
**"Intelligent Social Transformation" in Thought of Ayatollah
Khamenei and Its Comparison with A Model Derived from Verse
256 of Surah Al-Baqarah**

Zahra Heydari Abravan *

PhD student of Ferdowsi University of Mashhad, Faculty of Theology

Abstract

Every verse of the Holy Quran is equal to a basic and fundamental law of human life, and this cannot be negated in the context of Islamic civilization-building; just as in this context, it is the duty of all concerned elites to understand the thoughts of the Imams of the Revolution. With an all-inclusive view of these two premises, the research question is: Can we, by presenting the views of Ayatollah Khamenei, who is perfectly familiar with the Quran, find a Quranic model for each of his views on the Quranic verses? The author's general hypothesis is that the answer to this question is yes; however, due to the research limitation, this hypothesis has been tested under Verse 256 of Surah Al-Baqarah and based on Ayatollah Khamenei's views on the keyword "social transformation". The research method was also determined as follows: in the first stage, based on the data based on the terminologies *prima facie*, a model of the assumed growth in the verse that has a level of transcendentalism is drawn; then, based on the views of His Eminence, a framework for intelligent social transformation is explained; finally, in the third step, the framework obtained from Ayatollah Khamenei's theories under this keyword is presented on the mentioned model from the verse and is presented in a comparative table. The outcome of the research is the initial confirmation of the author's general hypothesis, which of course can be definitively proven by further research.

Keywords: Intelligent social transformation, Islamic Revolution, Ayatollah Khamenei, Verse 256 of Surah Al-Baqarah, Holy Quran.

* Email: heidaryabravan@um.ac.ir

«تحول اجتماعی هوشمندانه» در اندیشه حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) و مقایسه آن با الگوی برگرفته از آیه ۲۵۶ سوره بقره

زهرا حیدری آبروان*

چکیده

تک‌تک آیات قرآن کریم به‌مثابه قوانین اساسی زندگی بشرند و این مهم در جایگاه تمدن‌سازی اسلامی قابل نفی نیست؛ کما اینکه در همین زمینه، شناخت اندیشه‌های امامین انقلاب نیز وظیفه آحاد نخبگان دغدغه‌مند است. با نگاه تجمیعی به دو پیش‌فرض مذکور، مسأله پژوهش چنین طرح شد که آیا می‌توان با ارائه نظرات آیت‌الله خامنه‌ای که همواره با قرآن مأنوسند، بر آیات کلام‌الله مجید، برای هر نظر ایشان به الگویی قرآنی دست یافت؟ فرضیه کلی نگارنده این است که پاسخ به این پرسش مثبت است؛ اما به‌دلیل محدودیت جستار، این فرضیه را در ذیل آیه ۲۵۶ سوره بقره و براساس نظرات آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص کلیدواژه «تحول اجتماعی» آزموده است. روش پژوهش نیز چنین تعیین شد که در مرحله نخست، براساس داده‌های متکی به ظواهر الفاظ در آیه، الگویی از رشدیافتگی مفروض در آیه که سویه تعالی‌گرایی دارد ترسیم شود؛ سپس براساس نظرات معظم‌له، چارچوبی از تحول اجتماعی هوشمندانه تبیین گردد؛ درنهایت در گام سوم، چارچوب به‌دست آمده از نظریات معظم‌له در ذیل این کلیدواژه، بر الگوی ذکرشده از آیه عرضه و به‌صورت مقایسه‌ای در جدول درج شود. رهاورد پژوهش تأیید اولیه فرضیه کلی نگارنده است که البته اثبات نهایی آن با انجام پژوهش‌های پیش‌تر قابل حصول خواهد بود.

واژگان کلیدی: تحول اجتماعی هوشمندانه، انقلاب اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای، آیه ۲۵۶ سوره بقره، قرآن کریم.

مقدمه

در خصوص کاربرست قرآن کریم در عرصه زندگی بشر، در میان نخبگان قرآنی سه دیدگاه حداقلی، بینابینی و کمال‌گرا را می‌توان مشاهده کرد (ایازی، ۱۳۸۰: ۵۹-۸۰). در تحلیل این سه دیدگاه، نگارنده بر آن است که در دو دیدگاه نخست (با اندکی تفاوت در بیان هر یک) متن قرآن کریم به دلیل ناتوانی در پاسخ به نیازهای روز بشر، قابلیت کاربرد چندانی ندارد و تنها برای ارضای معنوی انسان می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد؛ اما در دیدگاه سوم یعنی دیدگاه مختار پژوهش، متن قرآن کریم به عنوان نسخه اصلی سیستم عامل موجود در حیات هستی در نظر گرفته می‌شود و این اعتقاد وجود دارد که ناتوانی مسلمانان از دریافت مفاهیم کاربردی آن به دلیل ناتوانی فکری خود ایشان در بهره‌گیری به‌روز، برای زندگی و رشد جوامع خویش بوده است. از این‌رو در پژوهش حاضر، الگویی در زمینه رشد اجتماعی براساس آیه ۲۵۶ سوره بقره «لَا إِكْرَامَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»، معرفی شده که با وجود کلی و قابل انطباق بودن برای رشد بسیاری از موضوعات مادی و معنوی، چون در نهایت مخاطب را با نظارت آگاهانه الهی مواجه می‌کند، بر تعالی درونی وی تأثیر مثبت خواهد گذاشت.

از سوی دیگر این پژوهش، موضوع تحول اجتماعی هوشمندانه در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای است.^۱ بدیهی است که روی داد تحولات اجتماعی در سطوح خرد و کلان هر اجتماع، واقعیتی عینی در تمامی جوامع متمدن بشری است. این تحولات گاه در سمت و سوی پیشبرد اهداف یک اجتماع قرار دارد و گاه در تضاد با آن‌ها، جامعه مزبور را به سمت نیستی (در تمام یا برخی ابعاد) پیش می‌برد. از آنجاکه انقلاب‌های اجتماعی، امری خارج از کنترل بوده و معمولاً به خاطر ضعف‌های مکرر حاکمیتی به وقوع می‌پیوندد، معظم‌له از کلیدواژه تحول که ناظر بر الزامی هوشمندانه از سوی حاکمیت و مردم است، استفاده می‌کند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۶/۹/۸؛ ۱۴۰۰/۰۲/۲۱؛ ۱۳۹۴/۱۰/۱۴؛ ۱۳۹۰/۶/۱۷؛ ۱۳۸۹/۷/۲۹؛ ۱۳۹۹/۳/۱۴ و ۱۳۹۶/۱۱/۱۹). مصداق بارز این کاربرست، تأکید چندباره ایشان بر تحول در سخنرانی نوروزی ۱۴۰۲ در حرم مطهر رضوی است.^۲ به نظر می‌رسد این تأکید مجدد بر تحول، نشانی از یک تقابل بیانی عامدانه می‌باشد؛ زیرا برگزارکنندگان پروژه «انقلاب مهسا» در طی چند ماه اغتشاش، واژه انقلاب را برای اقدامات تخریبی خود به کار گرفتند؛ اما آیت‌الله خامنه‌ای، با وجود خواستار شدن وقوع تغییرات گسترده حاکمیتی و اجتماعی در این سخنرانی، همچون همیشه از واژه «تحول» استفاده کردند. این نوع کاربرست نشان می‌دهد از نظر ایشان، اولاً تحولات اجتماعی نه تنها ممکن الوقوع بلکه ضروری‌اند؛ ثانیاً با وقوع

تحولات اصلاحی پیش‌دستانه و البته هوشمندانه، در اجتماع از سوی حاکمیت و مردم، اقدامات تخریبی و ویژگی‌های منفی انقلاب‌ها رخ نخواهد داد. همچنین، این کاربست، گواه اهتمام ایشان بر توجه دادن همه‌جانبه ارکان مختلف جامعه مبنی بر قریب‌الوقوع بودن تحولات اجتماعی در کشور است و نمی‌توان این واقعیت را انکار کرد که در صورت عدم مواجهه و مدیریت هوشمندانه اجتماعی به‌ویژه از سوی حاکمیت اصلی کشور یعنی قوای سه‌گانه، انقلاب‌های جعلی مانند آنچه روی داد، با مدیریت استکبار جهانی رقم خواهد خورد. نتیجه آن نیز در کمترین وجه، دچار شدن اجتماع به تحولات دروغین و منفی است.

با توجه به آنچه بیان شد، در پژوهش حاضر علاوه بر معرفی یکی از قوانین اساسی قرآن کریم برای زندگی بشر در ذیل آیه ۲۵۶ مذکور، بر انطباق مفهوم «تحول اجتماعی» مدنظر آیت‌الله خامنه‌ای بر الگوی برگرفته از داده‌های ذیل آیه پرداخته شده است تا به این مسأله کلی پاسخ داده شود که آیا می‌توان با ارائه نظرات رهبر انقلاب که همواره با قرآن مأنوسند، بر آیات کلام‌الله مجید، برای هر نظر ایشان به الگویی قرآنی دست یافت؟

به تعبیر بهتر، آیا می‌توان این فرضیه را اثبات کرد که با ارائه روش‌مند نظرات و نظریه‌های معظم‌له بر آیات قرآن، به الگوهایی مدون دست یافت و قرآنی بودن نظام‌واره فکری ایشان را به اثبات رساند؟ برای پاسخ به این مسأله، در ذیل آیه مذکور و نظرات آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص تحول اجتماعی مقایسه تحلیلی صورت گرفته است که در ادامه تبیین خواهد شد. ساختار پژوهش نیز شامل روش، پیشینه و درنهایت مقایسه در بدنه اصلی مقاله است.

شایان ذکر است مخاطبان این پژوهش در وهله نخست، ارکان اصلی حاکمیت کشور یعنی رؤسای قوای مقننه، مجریه و قضائیه هستند که براساس قانون اساسی^۳ بیش‌ترین اختیارات را در اداره جامعه دارند و باید متوجه وقوع تحولات اجتماعی در ذیل عناوین کاذب همچون انقلاب باشند. در وهله دوم، مردم به‌عنوان دیگر رکن اصلی و هسته مرکزی جامعه اجتماعی ایران، مخاطب پژوهش حاضرند.

۱. روش پژوهش

متن‌پژوهی و تحلیل داده‌های حاصل از متن قرآن کریم، رویکردی اصلی در بررسی‌های قرآنی پژوهشگران علوم اسلامی است. از آنجاکه بنابر متن روایات عرضه^۴ تمام متون باید به قرآن کریم عرضه شوند، تمامی داده‌های حاصل از سایر متون همچون روایات و نظریات اندیشمندان مسلمان باید بر قرآن کریم عرضه شده و مطابقت داده گردند. همچنین قرآن کریم، به دلیل دارا بودن مخاطب عام در طی ادوار مختلف زمانی، رویکرد کلان‌قانون‌گذارانه دارد و از این رو به‌نظر نگارنده، به‌منظور تبیین و تشریح مفاهیم آیات میان‌اشار مختلف اجتماعی، پژوهش‌های علمی قرآنی باید واکاوی جزءنگر داشته

باشند. یعنی به دلیل آنکه هر شاخص و جزء مطرح شده در این متن الهی، قابلیت انطباق بر چندین موضوع و حتی مصادیق متعدد را داراست، کلیت متن باید به صورت اجزاء مستقل اما وابسته دیده شوند. به منظور تحقق این مهم لازم است کاوش داده‌ها به صورت جزءنگر صورت پذیرد.

با توجه به آنچه بیان شد، روش پژوهش ترسیم یک مدل پیشنهادی براساس تحلیل جزئی‌نگر از داده‌های متکی بر ظواهر الفاظ آیه و مقایسه چارچوب حاصله از سخنان آیت‌الله خامنه‌ای در ذیل موضوع «تحول اجتماعی هوشمندانه» با این مدل پیشنهادی خواهد بود؛ و این روش در ساختار و بدنه مقاله نیز رعایت شده است. بدین معنا که پس از بیان پیشینه پژوهش، ابتدا براساس داده‌های متکی به ظواهر الفاظ در آیه، الگویی از رشدیافتگی مفروض در آیه ترسیم شده که در نهایت اثبات می‌شود، این الگو همانند تمامی الگوهای بالقوه موجود در آیات قرآن، سویه تعالی‌گرایی دارد؛ سپس براساس نظرات معظم‌له، چارچوبی از تحول اجتماعی هوشمندانه تبیین شده است و در بخش پایانی، چارچوب به دست آمده از نظریات معظم‌له در ذیل این کلیدواژه، بر الگوی ذکر شده از آیه عرضه و به صورت مقایسه‌ای در جدول درج شده است.

۲. پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش حاضر در دو بخش قابل بررسی است: نخست تحقیقات مرتبط با آیه ۲۵۶ سوره بقره می‌باشد که پژوهش‌هایی با عناوین مختلف در ذیل آن موجود است. از جمله سه مقاله «بازخوانی تفسیر «لا إكراه فی الدین» در پرتو نظریه انسجام...» (پارسا، محمدی، ۱۴۰۱: ۵۳-۷۰)؛ بررسی آیه «لا إكراه فی الدین» (محمدی، ۱۴۰۱: ۹-۳۰)؛ و «بررسی شبهه جهاد ابتدایی در تفسیر آیه «لا إكراه فی الدین» (کامیاب، قدسی، ۱۳۹۱: ۷-۳۲) که در هیچ‌یک، رویکرد فعلی مقاله یعنی معرفی یک الگوی تربیتی قرآن‌بنیان وجود ندارد. از این رو، تفاوت اصلی جستار حاضر با آثار مذکور، بیش‌تر در این زمینه است.

بخش دیگر پیشینه پژوهش در خصوص شواهد قرآنی «تحول اجتماعی» است. اگرچه تاکنون پژوهشی با این عنوان صورت نپذیرفته، دو مقاله با عناوین «تبیین شاخص‌های تحول اسلامی از منظر مقام معظم رهبری و نقش آن در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی» (دیبایی صابر، ۱۳۹۷: سراسر اثر)، و «الگوی نظام‌مند تحول بنیادین در آموزش و پرورش از منظر مقام معظم رهبری» وجود دارد (هدایتی فریفته، ناجی، ۱۳۹۸: سراسر اثر). همان‌گونه که از عنوان هر دو اثر پیداست، موضوع تحول از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، زاویه دید اصلی نویسندگان را تشکیل می‌دهد و تنها وجه اشتراک با پژوهش حاضر از همین نظر است؛ اما در این مقاله، علاوه بر معرفی مدلی قرآنی، سبقه قرآنی دیدگاه مظلم‌له در خصوص «تحول اجتماعی» مورد توجه قرار داشته است.

۳. مدل «رشدیافتگی تعالی‌گرا» در آیه ۲۵۶ سوره بقره

آیه ۲۵۶ سوره بقره «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْقِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» در میان آیات مشهور به آیت‌الکرسی (۲۵۵-۲۵۷) قرار دارد. در این آیه چهار مرحله تفکیکی از رشددهی تربیتی وجود دارد که به دلیل وجود قابلیت برداشت کلی از ظواهر الفاظ، بر وجوه مختلف کارکردی زندگی انسانی قابلیت انطباق دارد. این چهار مرحله بدین شکل است:

۱-۳. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» انگیزختگی مشفقانه

اصلی‌ترین معنای ذکرشده برای این عبارت نفی پذیرش اجباری دین است که در تفاسیر با عبارت‌هایی همچون «لا تکرهوا علی الإسلام» (طبرانی، ۲۰۰۸: ۴۶۴/۱)؛ و «ما بنی أمر الإیمان علی الإجبار» (طبرانی، ۲۰۰۸: ۴۶۴/۱) از آن یاد شده است. همچنانکه صاحب‌المیزان معنای اکراه در این عبارت را «الإکراه هو الإجبار و الحمل علی الفعل من غیر رضی» دانسته و تعبیر «اجبار علی الفعل» را به‌کاربرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۴۲/۲). بر این اساس می‌توان گفت تلقی عموم مفسران از این آیه آن است که چون دین در تمام مراحل با دلیل عقل قابل استدلال می‌باشد و نیازی به اجبار و اکراه نیست، در پذیرش دین هیچ اجباری وجود ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷۹/۲). این سخن اگرچه صحیح است، اما ظاهر آیه و عبارت مذکور، آن را برنمی‌تابد. چرایی آن نیز به این دلیل است که مفسران به‌هنگام تفسیر این عبارت، اغلب معادل «کُره علی» را بیان می‌کنند که بدان اشاره شد؛ و این احتمال وجود دارد که براساس تعبیر «کُره علی» در آیه ۳۳ سوره نور «وَلَا تُكْرَهُوا فَتْيَانَكُمْ عَلَى الْإِغْيَاءِ» این انتخاب صورت گرفته است. درحالی‌که ظاهر آیه ۲۵۶ بقره «إِكْرَاهَ فِي...» بوده و مبرهن است که تفاوت معنایی آشکاری میان حرف جر «علی» که مفسران به‌کار گرفته‌اند با «فی» ذکرشده در آیه وجود دارد.

حرف «علی» در کلام مفسران، بر استعلاء تطابق داشته و رساننده این معناست که «برای... (پذیرش یا انتخاب) دین اجباری وجود ندارد». یعنی مفسران به دلیل انطباق این عبارت بر آیه ۳۳ سوره نور و معادل «علی» گرفتن «فی» در این آیه، نخست برای «... فی الدین» محذوفی در نظر گرفته‌اند که لزوماً هم معنای پذیرش یا انتخاب دارد و دوم، واژه «إِکْرَاهَ» را اجبار معنا کرده‌اند. اشکال نخست وارد بر استعمال مذکور، در نظر گرفتن متعلق محذوف بدون دلیل است که در تقابل آشکار با ظاهر آیه می‌باشد. چه براساس اصول منطقی زبان، در جایی که جمله معنای صحیح دارد، نمی‌توان برای آن متعلق محذوف در نظر گرفت و از فصاحت به‌دور است. در این آیه نیز مفهوم «در دین اکراه وجود ندارد» که از ظاهر «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» برمی‌آید، مفهومی صحیح است و نیاز

به در نظر گرفتن متعلق محذوف نیست. تنها ابهام موجود در این عبارت، تعیین معنای صحیح اکراه می‌باشد که اشکال دوم وارد بر نظر بالا از همین زاویه است. زیرا معنای واژه «اکراه» با توجه به ظاهر آیه قابل دست‌یابی می‌باشد. «اکراه» مصدر در باب افعال بوده و همان معنایی را داراست که بن و ریشه کلمه یعنی «کُره» دارد. از این رو معنای صحیح جمله این است که در دین «کُره» وجود ندارد. بنابراین تنها با دانستن مفهوم «کُره» می‌توان معنای صحیح آیه را به دست آورد.

ریشه «کُره» در لغت عربی به معنای ضعف، آنچه به لحاظ ذاتی از حیث طبع و عقل و شرع ناپسند است؛ امر مشقت‌آمیز (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۷)؛ چیز ناپسند و کره دانسته شده است (زمخشری، ۱۹۹۸: ۵۴۲). بر این اساس و با توجه به نفی مصدری که در این آیه از نوع نفی مطلق است و نیز ظرفیت معنای «فی»، باید عبارت را چنین معنا کرد که «در دین، ضعف و امر ناپسند و کره وجود ندارد». در سیاق قرآن نیز همراهی «کُره» با حروف جر و عدم آن قابل توجه است؛ چه در آیات ۱۱ فصلت «فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ»؛ ۱۵ سوره رعد «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً»؛ ۵۳ سوره توبه «قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً لَنْ يَتَقَبَّلَ مِنْكُمْ»؛ آیه ۸۳ سوره آل عمران «لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» که کُره در آن‌ها به معنای «امر ناخواسته و نامطلوب از حیث پذیرش» می‌باشد، با حرف جری همراه نشده است. کما اینکه تعبیر «کُره علی» در آیه ۳۳ سوره نور «وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ» که حرف اضافه «علی» به کار رفته که صورت دستوری داشته و به دلیل مشخص بودن وجه تسمیه آن، معنای اجبار کاملاً منطقی است. در حالی که صورت عبارت «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» جمله‌ای خبری می‌باشد که قاطعیت نفی در آن مشهود است و بر عدم وجود کُره دلالت دارد. از این رو ترجمه رایج آیه «برای پذیرش (یا انتخاب) دین اجبار نیست»، غلط مشهور و بدون دلیل است. البته ذکر شد که نمی‌توان منکر اختیار انسان در پذیرش امور متعلق به خویش گردید، اما از این آیه و از عبارت مذکور چنین تفسیری قابل برداشت و بیان نیست.

از سوی دیگر، برای واژه دین وجوه معنایی متفاوتی ذکر شده که هفت مورد: توحید، حکم، فرمان‌برداری، پاداش، شمار و حساب، خوی و عادت، کیش و آئین، اصلی‌ترین معانی اند (تفلیسی، ۱۳۷۱: ۱۰۲-۱۰۰). به جز «شمار و حساب، و خوی و عادت» که وجود چیز ناپسند در آن‌ها محتمل است، در این آیه چون سیاق دسته آیات بر انتساب دین به خداوند دلالت دارد، سایر معانی واژه قابل جای‌گذاری بوده و در آن‌ها چون منسوب به خداوندند، ناپسندی و زشتی وجود ندارد. بر اساس آنچه بیان شد معنای آیه بر نفی هرگونه ناپسندی و زشتی در دین (که در اینجا دین می‌تواند توحید، حکم، فرمان‌برداری از خداوند، پاداش الهی و کیش و آئین خداوندی باشد) دلالت دارد.

حال که معنای صحیح عبارت بیان گردید، به دلیل قانون بودن آیات قرآن و کلی بودن مفاهیم آن برای انطباق با مصادیق متعدد، می‌توان نکات بی‌شمار تربیتی از آن استخراج کرد. یکی از اصلی‌ترین موارد آن، برانگیزاننده بودن احساس همدلی و شفقت در شنونده تعبیر «لا إكراه فی الدین» است. چه در همین ابتدای بیان، مخاطب را از حیث موضع‌گیری منفی در قبال دین خلع سلاح می‌سازد. به عبارت بهتر، در گام نخست، شروع فرایند تربیتی پنهان در بطن آیه، اطمینان خاطر همراهانه را در مخاطب آیه ایجاد می‌شود که در آنچه برای او بیان خواهد شد، کراهیت و ناپسندی و مورد غیرقابل تحمل وجود ندارد.

براساس پیش‌فرض پژوهش، با این سطح از عمومیت عبارت، این قانون کلی را می‌توان برداشت کرد که به‌هنگام شروع ارائه یک آئین، روش، طرح یا برنامه (فارغ از مادی یا معنوی بودن آن) این واقعیت باید به مخاطب تشریح شود که نه تنها ظاهر آن دارای سطحی از مطلوبیت عمومی است، بلکه فروع درونی آن نیز زشتی‌ها و معایب مورد انزجار مخاطب را ندارد. از این رو ارائه‌دهنده هر روش باید انگیزه‌های و اقتناع مشفقانه مخاطب را با خود همراه کند.

۳-۲. «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» آگاهی بخشی فعالانه

براساس معنای الفاظ در این عبارت، رشد از غیّ در دین تبیین و تفکیک شده است. همراهی «قد» با «تَبَيَّنَ»، نشان از تحقق‌یافتگی کامل تبیین موردنظر در آیه می‌باشد. از این رو تنها باید دید معنای «رشد» و «غی» که به‌طور کامل در دین تبیین شده‌اند، چیست. ریشه «رشد» به معنای هدایت‌یافتگی و ثبات در حق است که در مقابل «غی» قرار دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۵۴). این معنا در سیاق آیات ۱۸۶ بقره «لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» و آیه ۶۶ سوره کهف «هَلْ أَتَيْتُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا» تکرار شده است. به‌طورکلی رشد در لغت به معنای پیشرفت در امور دنیوی و اخروی به‌کار می‌رود (نک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۵۵)؛ و این امر قطعاً بدون وجود اسباب و علل مادی و معنوی نخواهد بود. واژه «غی» نیز از ریشه «غَوَوْ» به معنای فساد است که شخص یا شیء از حالی (صحیح و درست) که بر آن بوده، به‌سوی فساد تغییر کرده است (عسگری، ۱۴۰۰ق: ۲۰۸/۱). در مقابل واژگان ضلالت و حتی خودفساد، کلمه «الغی» معنای عام‌تری دارد و حتی می‌تواند بر فساد درونی یک سبب نیز دلالت کند (نک: عسگری، ۱۴۰۰ق: ۲۰۸/۱). بنابراین، غی نیز همچون رشد قابل‌تعمیم بر امور مادی دنیوی و امور معنوی است.

بر این اساس می‌توان گفت مفهوم کلی عبارت این است که اسباب و لوازم پیشرفت در امور مادی و دنیوی و هدایت‌یافتگی در امور معنوی (رُشد)، از اسباب و علل فساد و پس‌رفت در امور مادی و معنوی به‌طور کامل تبیین و تفکیک شده است. اگر از زاویه قانون کلی بدان نگرسته شود،

متن قابل برداشت این خواهد بود که در یک فرایند تربیتی فعال، پس از ایجاد انگیزه همراهانه در مخاطب (انگیختگی مشفقانه) لازم است برای وی تمام وجوه دوسویه مثبت (رشد) و منفی (غی) از یکدیگر تفکیک شده و آگاهی بخشی کامل به وی صورت پذیرد.

۳-۳. «فَمَنْ يَكْفُرُ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لِأَنْفِصَامٍ لِّهَا» امیدبخشی هوشمندانه

محتوای قابل برداشت از ظواهر الفاظ ترکیب مذکور، دلالت بر چند نکته دارد: نخست اینکه با انتخاب «مَنْ» که موصول عام است، از ابتدا بر آزادی انتخاب پس از آگاهی بخشی در مرحله پیشین تأکید شده است. دوم آنکه ابتدا عبارت «يَكْفُرُ بِالطَّاغُوتِ» پس از «مَنْ» بیان شده است. از آنجا که «طاغوت» یکی از مصادیق «غی» است که در عبارت پیشین تشریح شد، این مسأله نشان می‌دهد شخص در ابتدا باید نسبت به آنچه در شمار مصادیق سویه منفی قرار می‌گیرد، دوری کند. پس از آن، عبارت «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ» نشان می‌دهد روی گردانی از غی به تنهایی کافی نیست و لازم است حرکت به سوی رشد (در اینجا ایمان به خداوند) نیز وجود داشته باشد و وجود حرف ربط عاطفه «واو» (صافی، ۱۴۱۸ق: ۲۰۶/۳)، بر این تلازم تأکید دارد. به عبارت بهتر، برای به انجام رسیدن یک فرایند موفق (در تربیت، مدیریت، تحول و غیره) دوری از سویه منفی و باورداشتن به سویه مثبت، تلازمی بینایی دارند که یکی بدون دیگری موفق نیست. کما اینکه در قرآن کریم تبشیر همواره با انذار همراه بوده و بالعکس (برای مثال نک: آیات ۲۴-۲۵ بقره؛ ۳ توبه؛ ۴۷-۴۸ احزاب).

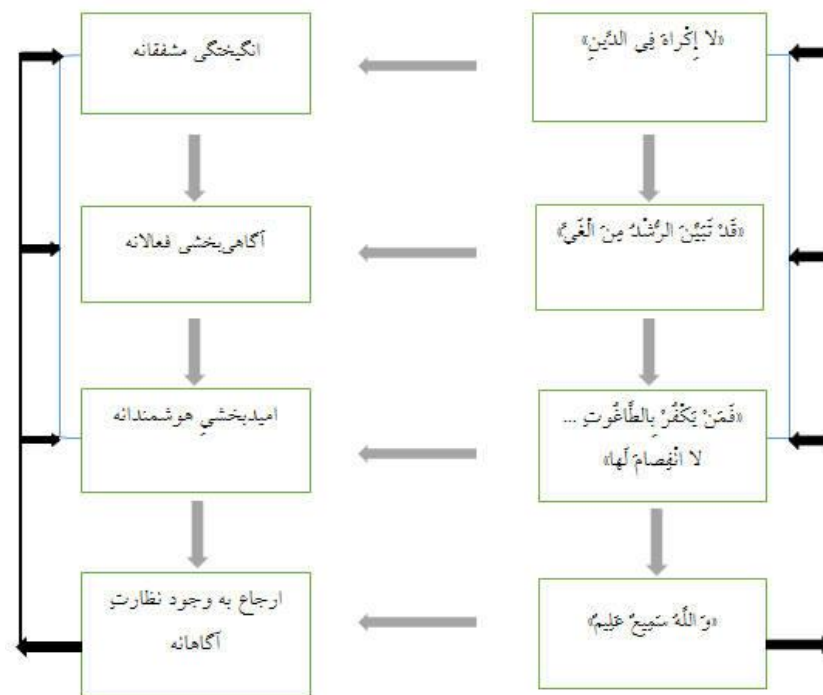
ترکیب مذکور با عبارت «فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لِأَنْفِصَامٍ لِّهَا» ادامه یافته است. جمله «اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لِأَنْفِصَامٍ لِّهَا» به معنای گرفتن دستگیره و دستاویزی محکم است که دارای خلل نیست و از محل اتکای خود جدا نمی‌شود (نک معادل عبارت مذکور: انصاریان (ترجمه قرآن)، ۴۲). وجود «فاء» جزای شرط بر سر «قد» و در ابتدای شروع جمله نشان می‌دهد، کسانی که مرحله تلازمی قبل یعنی دوری از سویه منفی و باور به سویه مثبت را به طور هم‌زمان انجام داده‌اند، استحقاق تکیه کردن و یا به تعبیر روشن‌تر، استحقاق دستگیری را دارند. از این رو ایجادکننده فرایند، باید مرحله پاداش را هم برای مخاطب در نظر گرفته و برای وی تبیین کند. در واقع، این مرحله به نوعی بازگشت به مرحله نخست یعنی انگیختگی مشفقانه دارد و می‌توان فرایند مذکور را تا رسیدن به نتیجه مطلوب بارها تکرار کرد.

۳-۴. «وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» ارجاع به وجود نظارت آگاهانه

عبارت مذکور را که معنای «و خداوند بسیار شنوا و داناست» دارد، باید هوشمندانه‌ترین بخش از این آیه و فرایند تربیتی موجود در آن دانست. چه، وجود «واو» استینافیه در ابتدای عبارت، نشان

از انفکاک کامل معنای آن از معنای عبارتهای پیش از خود دارد. بدین معنا که این عبارت اگرچه متعلق به کلیت آیه است، در اصل، وصف عمل نظارتی شروع‌کننده فرایند را دارد که در اینجا خداوند متعال می‌باشد و ناظر به تمامی مراحل پیش‌گفته است. به عبارت دیگر، تمامی آنچه در سه مرحله پیشین صورت گرفت، متعلق به مخاطب بود که او را در اجرای فرایند رشدیافتگی مدنظر خداوند مساعدت می‌نمود، اما نهایی‌ترین بخش فرایند مذکور متعلق به شروع‌کننده آن یعنی خداوند است که مخاطب را به وجود نظارت آگاهانه بر او ارجاع می‌دهد؛ و البته چون مجدداً به الله باز می‌گردد، تأکیدی بر وجود این نظارت در تمامی مراحل می‌باشد. بر این اساس، نگاه کلی به این عبارت از زاویه قانون اساسی بودن آن، این نکته را اثبات می‌کند که نقش نظارتی همواره باید در سیطره کلی شروع‌کننده فرایند باشد. خواه این شروع‌کننده خداوند متعال باشد، خواه ناظری از نوع انسان؛ البته به دلیل انتساب نظارت کامل به «الله» در این آیه، توجه به سبقه ایمانی ناظران انسانی (مسئولان مربوطه) که الله را ناظر همیشگی و مطلق بر امور خویش می‌بینند، امری ضروری در تکمیل فرایندهای تربیتی، مدیریتی و موارد مشابه آن است.

۳-۵. نمای کلی الگوی رشدیافتگی تعالی‌گرا



الگوی «رشدیافتگی تعالی‌گرا» در آیه ۲۵۶ سوره بقره

۴. «تحول اجتماعی» در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای

متن پژوهی دینی در باب «تحول اجتماعی»، اگرچه در ظاهر می‌تواند گستره‌ای وسیع از کلام را دربرگیرد، قابلیت ساختارپذیری نیز دارد. به‌ویژه آنکه علمای دنیای اسلام همچون آیت‌الله خامنه‌ای، همواره برخوردار از خوان بی‌کران ثقلین بوده و همان‌گونه که براساس یک آیه قرآن می‌توان الگویی کاربردی در عرصه‌های مختلف ترسیم کرد، در سخنان عالمانی همچون معظم‌له، ساختارپذیری مذکور قابل مشاهده است. در ادامه، روند سخنرانی‌های ایشان درخصوص «تحول اجتماعی» با فرایند موجود در مدل مذکور مطابقت داده شده است.

۴-۱. انگیزندگی مشفقانه

همان‌گونه که در توضیح مفهوم عبارت از زاویه قانون اساسی بودن آن ذکر شد، کاربست ادبیات مشفقانه که همراهی مخاطب را برانگیزد، در شروع امر به تحول و یا مدیریت آن امری ضروری است. این مهم در سخنان آیت‌الله خامنه‌ای درخصوص تحول نیز قابل‌رهگیری است. در برخی موارد با بیان عبارت‌هایی سعی در جلب شفقت مخاطب به‌منظور توجه آنان به موضوع تحول و اهمیت آن است. برای مثال در سخنرانی نوروزی بدین‌شکل بحث درباره تحول را آغاز کردند:

«بحث امروز من عبارت است از تحوّل، یعنی تغییر حال، تغییر وضع. البته از خدا باید خواست، لکن باید تلاش کرد. دعا و تضرّع و طلب از خدای متعال اغلب آن وقتی اجابت می‌شود که انسان در راه آنچه از خدا خواسته است، قدم بردارد. برای شفای بیماری تان دعا می‌کنید، لکن به پزشک هم مراجعه می‌نمائید و خدای متعال شما را اجابت می‌کند. ما تحوّل را از خدا می‌خواهیم، لکن باید خودمان هم تلاش کنیم؛ تلاش ما است که موجب می‌شود خدای متعال تفضّلاتش را شامل حال ما بکند و این مطلوب را برآورده نماید... مسائلی اساسی باید با افکار عمومی مطرح شود، افکار عمومی با نیازهای اساسی آشنا گردند... از این‌رو مسائل مهم را، از جمله همین مسأله تحوّل را مطرح می‌کنیم. اگر افکار عمومی استقبال نکنند از یک فکر، این فکر به عمل و تحقق نمی‌رسد؛ صرفاً یک امواجی در فضا خواهد بود، یک چیزی انسان می‌گوید، بعد هم فراموش می‌شود؛ یا چند سطر بر روی کاغذ [خواهد بود] (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۲/۱/۱).

با توجه به فضای معنوی‌ای که مخاطب در آن حضور دارد و بحث دعا و تضرعی که افراد در این مکان و زمان بدان مشغول‌اند، انتخاب این جملات در مقایسه با بیان کلیشه‌ای این موضوع، تأثیرگذاری اقناعی بیش‌تری دارد. همچنین، نیاز به تحول را مسأله‌ای اساسی دانسته و عدم استقبال افکار عمومی را با ادبیات تأثرانگیز بیان می‌کنند. البته این نوع از کلام، در عین توانمند بودن دال بر حقیقت نیز هستند؛ چه در صورت عدم استقبال مخاطب، حتی پژوهش حاضر نیز تنها چند سطر بر

روی کاغذ خواهد بود. شایان ذکر است نوع گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای در این خصوص اغلب با همین نوع از گفت‌وگو همراه بوده است.^۵

۴-۲. آگاهی بخشی فعالانه

این مرحله تفکیک و تبیین کامل «رشد» از «غی» است. آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین مفهوم تحول که نقطه صفر حرکت به دو سوی مثبت و منفی در جوامع می‌باشد، در عین بیان مفهوم منفی تحول، همواره جهت‌دهی لازم به سویه مثبت را داشته است. برای مثال اگرچه ایشان تحول را یک مفهوم عام، (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۰/۰۲/۲۱) در معنای دگرگونی می‌داند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۲/۰۱/۰۱)، که ناگزیر از رخداد در تمامی جوامع است و بدان اشاره شد؛ سویه منفی آن را با تعبیری همچون تغییر همه‌جانبه در ساختار، هویت و فرهنگ دینی کشور (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۲/۰۱/۰۱)، ارتجاع، عادی‌سازی و نزدیک‌شدن کشور به هنجارهای جهانی و نفی مبانی انقلاب (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۰/۰۲/۲۱)، تغییر خطوط اصلی و سنت‌های صحیح موجود (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۹/۰۷/۲)، استحاله فکری با نام تجددخواهی (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۹/۰۳/۱۴)، حذف نقاط قوت جمهوری اسلامی، تبدیل مردم‌سالاری دینی به حکومت باب میل استکبار (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۲/۰۱/۰۱) معرفی می‌کند.

در مقابل، سویه مثبت تحول از نظر ایشان که باید آن را جهت‌دهی فکری به جامعه دانست، با تعبیری همچون حرکت نوبه‌نوی محتوایی (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۹/۰۷/۲۹)، تغییر بخش‌ها و اصلاح نقاط معیوب (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۲/۰۱/۰۱)، اسلامی‌شدن کامل (۱۳۹۴/۱۰/۱۴)، حرکت جهشی و جهادی (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۰/۰۲/۲۱)، یاد شده است. از این‌رو می‌توان گفت ترسیم فعالانه هر دو مسیر و بیان ویژگی‌های هر یک به منظور آگاهی‌بخشی کافی به مخاطبان آن که اغلب مدیران اجتماع‌اند، پس از برانگیختن حس همراهی مخاطبان، عموماً مرحله دوم سخنرانی‌های معظم‌له در این باره بوده و تمامی آنچه مرتبط با دوسویه مثبت و منفی (تفکیک رشد از غی) لازم است، بسته به نگاه مخاطب بیان شده است.

۴-۳. امیدبخشی هوشمندان

پیش از این بیان شد که ایجادکننده فرایند، در سومین مرحله تشریح فرایند موردنظر خود، باید پاداش عمل به سویه مثبت را نیز برای مخاطب تبیین کنند. همچنین چون این مرحله به مرحله نخست یعنی انگیزندگی مشفقانه بازگشت دارد، می‌توان فرایند مذکور را تا رسیدن به نتیجه مطلوب بارها تکرار کرد. جالب آنکه اغلب پس از تبیین کامل سویه مثبت (رشد) و تفکیک آن از سویه منفی (غی)، آیت‌الله خامنه‌ای با ترسیم چشم‌اندازی روشن از آینده، مخاطب را به انتخاب دقیق براساس

آنچه شنیده است، ترغیب می‌سازد. برای مثال در سخنرانی نوروزی در اثناء پایان کلام، این جملات را بیان کردند: «وضع ما بحمدالله وضع خوبی است. ما امروز باید این آیه شریفه را در نظر بگیریم: «وَلَا تَهِنُوا»، سست نشوید، «وَلَا تَحْزَنُوا»، اندوهگین نشوید، «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ»، شما برترین هستید، «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ ایمان شما موجب علو شما است، موجب برتری شما می‌باشد... خدا را شکر می‌کنیم بر اینکه راه ما روشن است، بصیرت ما برجا است، گام‌های ما بحمدالله محکم و استوار می‌باشد و دشمن ما دچار ضعف است». مشابه این نوع از بیان در سایر سخنرانی‌های ایشان نیز قابل مشاهده است.^۶

۴-۴. ارجاع به وجود نظارت آگاهانه

با توجه به آنچه درباره مفهوم عبارت پایانی آیه بیان شد، این نوع از ارجاع و بازآوردی برای مخاطب توسط شروع‌کننده فرایند می‌تواند در تمامی سه مرحله گذشته نیز صورت گیرد؛ زیرا بیان شد که نقش نظارتی همواره باید در سیطره کلی شروع‌کننده فرایند باشد و بنا بر نیاز، مخاطب به ضرورت وجود ناظر آگاه شود. در سخنان آیت‌الله خامنه‌ای درباره تحول، اگرچه به لزوم وجود نقش نظارتی سازمان‌ها اشاره می‌شود (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۲/۰۱/۰۱)، اغلب شیوه توجه‌دادن مخاطب به وجود ناظر، در قالب دعا بوده و مباحث ایشان بدین شکل پایان می‌یابد.^۷ البته با توجه به محیط و محتوای ایراد سخنرانی برای مخاطب، در مواردی مانند تحول سازمانی و غیره، شروع‌کننده فرایند می‌تواند به نقش خود و یا سایر ناظران ارجاع دهد. هرچند این توصیه وجود دارد که تا حد ممکن حس معنویت مخاطب برانگیخته شده و توجه او به ناظر درونی خویش یعنی وجدان باشد. زیرا این نوع از گفتمان، برگرفته از تعالی معنوی و کلام خداوند است و در جایی که دوربین‌های نظارتی انسانی وجود ندارند، تنها با توجه‌دادن مخاطب به وجود ناظر همیشگی، می‌توان یک فرایند تحولی، مدیریتی و یا تربیتی موفق را به اتمام رساند.



الگوی «تحول مدنی» در اندیشه مقام معظم رهبری

نتیجه‌گیری

رویداد تحولات اجتماعی در سطوح خرد و کلان هر اجتماع، واقعیتی عینی در تمامی جوامع متمدن بشری است. چه تغییرات برای بقای هر جامعه لازم بوده و این مهم، اگر به‌شکل برنامه‌ریزی شده در جامعه برخوردار از فرهنگ غنی مانند ایران اسلامی اتفاق بیفتد، ظرفیت تمدن‌سازی آن را از حالت بالقوه به بالفعل تبدیل خواهد ساخت. همچنین، این باور در پژوهش حاضر وجود دارد که چون متن قرآن کریم به‌عنوان نسخه اصلی سیستم‌عامل موجود در حیات هستی است می‌توان به‌وسیله آن این تحولات را مدیریت کرد. آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان یکی از مدیران ارشد نظام اسلامی ایران، از معدود دانشمندانی است که قوانین اساسی قرآن کریم در سخنان ایشان قابل پی‌جویی است. براساس این پیش‌فرض، پژوهش حاضر ابتدا به معرفی الگوی موردنظر خود که برگرفته از متن آیه ۲۵۶ سوره بقره بود پرداخته و در نهایت دیدگاه معظم‌له در خصوص «تحول اجتماعی» را بر آن عرضه کرده است. این الگو که «رشدیافتگی تعالی‌گرا» نام دارد، دارای چهار مرحله بوده و قابلیت انطباق بر

بسیاری از مباحث همچون فرایندهای تربیتی، مدیریتی، تحول سازمانی، «تحول اجتماعی» و غیره را دارا می‌باشد. این چهار مرحله عبارتند از:

۱- انگیزختگی مشفقانه با تمسک به عبارت «لَا إِكْرَامَ فِي الدِّينِ». در این مرحله کاربست ادبیات مشفقانه که همراهی مخاطب را برانگیزد، در شروع امر به تحول و یا مدیریت آن امری ضروری است.

۲- آگاهی بخشی فعالانه با تمسک به عبارت «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ». در این عبارت بر لزوم تفکیک و تبیین رشد از غی تأکید شده است. در یک فرایند تربیتی فعال، پس از ایجاد انگیزه همراهانه در مخاطب (انگیزختگی مشفقانه) لازم است برای وی تمام وجوه دوسویه مثبت (رشد) و منفی (غی) از یکدیگر تفکیک شده و آگاهی بخشی کامل به وی صورت پذیرد.

۳- امیدبخشی هوشمندانه با توجه به عبارت «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا». کسانی که مرحله تلازمی قبل یعنی دوری از سویه منفی و باور به سویه مثبت را به طور هم‌زمان انجام داده‌اند، استحقاق تکیه کردن و یا به تعبیر روشن‌تر، استحقاق دستگیری را دارند. از این رو ایجادکننده فرایند، این مرحله پاداش را نیز برای مخاطب در نظر بگیرند و برای وی تبیین کنند. در واقع، این مرحله به نوعی بازگشت به مرحله نخست یعنی انگیزختگی مشفقانه دارد و می‌توان فرایند مذکور را تا رسیدن به نتیجه مطلوب بارها تکرار کرد.

۴- ارجاع به وجود نظارت آگاهانه با تمسک به عبارت «وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». نهایی‌ترین بخش فرایند مذکور متعلق به شروع‌کننده آن یعنی خداوند است که مخاطب را به وجود نظارت آگاهانه بر او ارجاع می‌دهد؛ و البته چون مجدداً به الله بازمی‌گردد، تأکیدی بر وجود این نظارت در تمامی مراحل است. بر این اساس، نگاه کلی به این عبارت از زاویه قانون اساسی بودن آن، این نکته را اثبات می‌کند که نقش نظارتی همواره باید در سیطره کلی شروع‌کننده فرایند باشد.

همین روش در نحوه بیان مبحث «تحول اجتماعی» در سخنان آیت‌الله خامنه‌ای قابل‌رهگیری است. بدین‌صورت که ایشان همواره سخنرانی خویش در این باره را با بیان جملات شفق‌انگیز آغاز می‌کنند که شروعی با مؤلفه «انگیزختگی مشفقانه» است. سپس با تعریف دقیق تحول و بیان سویه مثبت و منفی آن به «آگاهی‌بخشی فعالانه» می‌پردازند که این بخش اصلی‌ترین قسمت سخنرانی‌های ایشان را تشکیل می‌دهد. در عبارت‌های پایانی با بیان جملات دلگرم‌کننده به نوعی «امیدبخشی هوشمندانه» را انجام می‌دهند. مؤلفه نهایی یعنی «ارجاع به وجود نظارت آگاهانه» و تأکید بر نقش نظارتی هر سازمان اگرچه در اثنای کلام ایشان دیده می‌شود، اما به دلیل داشتن روحیه تعالی‌گرا و عابدانه، مخاطب را در قالب دعا به وجود خداوند توجه می‌دهند. مبرهن‌ترین حاصل این تطابق بینامتنی، اثبات قرآنی بودن نظام گفتمانی آیت‌الله خامنه‌ای در بستر موضوعات روز اجتماع است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. به‌دلیل آنکه تحول مدنظر آیت‌الله خامنه‌ای باید در قالب مدنیت جمهوری اسلامی ایران صورت گیرد، تمام سخنرانی‌ها و مباحث ایشان در زمینه تحول را باید «تحول مدنی» دانست.
۲. شایان ذکر است تأکید بر تحول در سخنرانی‌های مختلف ایشان در اجتماعات دیگر در دهه‌های اخیر قابل‌رهگیری است.
نک:

<https://farsi.khamenei.ir/search-result?q=%D8%AA%D8%AD%D9%88%D9%84&nt=99,101,2,4,9,1,16>

۳. نک: اصول ۵۷؛ ۱۱۳ تا ۱۵۱؛ ۶۲ تا ۹۹؛ ۱۵۶. اگرچه رهبری نیز مطابق قانون اساسی (اصول ۱۰۷-۱۱۲) جزئی از حاکمیت اسلامی جامعه ایران است، اما تأکیدات ایشان بر وقوع تحول هوشمندانه، ترسیم رئوس آن و نگرانی از عدم وقوع آن را باید بر همان بطن حقیقی رهبری یک جامعه اسلامی بار نهاد که امری جان‌فرسا و بسیار فراتر از وظایف قانونی است.
۴. مجموعه روایاتی که در آن‌ها ائمه اطهار علیهم‌السلام، امر به عرضه روایات خویش به قرآن کریم فرموده‌اند تا در دورانی که ایشان در جامعه قابل‌دسترس نیستند، شیعیان بتوانند روایات سره را از ناسره تشخیص دهند. بر این مبنا دو نوع از عرضه روایات بر قرآن کریم متصور است: نخست عرضه مطلق روایات بر قرآن کریم، اعم از اینکه میان روایات تعارض باشد یا خیر؛ دوم عرضه روایات بر قرآن کریم به‌هنگام تعارض برای ترجیح روایت مطابق با متن قرآن که از آن به تعادل و تراجیح یاد می‌شود (برای شرح این مفهوم نک: الحائری الاصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۴۳۵).
۵. نک:

<https://farsi.khamenei.ir/search-result?q=%D8%AA%D8%AD%D9%88%D9%84&nt=99,101,2,4,9,1,16>,

نک: ۶

<https://farsi.khamenei.ir/search-result?q=%D8%AA%D8%AD%D9%88%D9%84&nt=99,101,2,4,9,1,16>,

نک: ۷

<https://farsi.khamenei.ir/search-result?q=%D8%AA%D8%AD%D9%88%D9%84&nt=99,101,2,4,9,1,16>,

منابع

فارسی

۱. قرآن کریم.
۲. ایازی، محمدعلی (۱۳۸۰). جامعیت قرآن. رشت: کتاب مبین.
۳. بروجردی، سیدحسین (۱۳۷۱-۱۳۸۳). جامع احادیث الشیعه. جلد یک، قم: نشر مصحف.
۴. یارسا، فروغ و نرجس توکلی محمدی (۱۴۰۱). «بازخوانی تفسیر «لا إكراه فی الدین» در پرتو نظریه انسجام...». مطالعات تفسیری. شماره چهل و نهم. صفحات ۵۳-۷۰.
۵. تفسیلی، حبیب بن ابراهیم (۱۳۷۱). وجوه القرآن. تهران: دانشگاه تهران.
۶. الحائری الاصفهانی، محمدحسین (۱۴۰۴). الفصول الغرویه فی الأصول الفقہیة. قم: دار احیاء العلوم الاسلامیه.
۷. دیبایی صابر، محسن (۱۳۹۷). «تبیین شاخص‌های تحول اسلامی از منظر مقام معظم رهبری و نقش آن در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی». تهران: چهارمین همایش ملی تمدن نوین اسلامی.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. جلد یک. بیروت: دارالقلم.
۹. زمخشری، محمود (۱۹۹۸م). أساس البلاغة. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۰. صافی، محمود (۱۴۱۸ق). الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة. دمشق: دارالرشید.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیرالقرآن. جلد دوم. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. طبرانی، أبوالقاسم (۲۰۰۸). التفسیر. جلد یک. قاهره: دارالحرمین.
۱۳. عسگری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق). الفروق فی اللغة. جلد یک. بیروت: دارالآفاق الجدیدة.
۱۴. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). تفسیر العیاشی. جلد یک. تهران: المطبعة العلمیة.
۱۵. کامیاب، حسین و احمد قدسی (۱۳۹۱). «بررسی شبهه جهاد ابتدایی در تفسیر آیه «لا اکراه فی الدین»؛ مطالعات تفسیری. شماره یازده. صفحات ۷-۳۲.
۱۶. فخررازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. جلد هفتم. چاپ سوم. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. جلد دوم. چاپ دوم. بیروت: بی‌نا.
۱۸. محمدی، علیرضا (۱۴۰۱). «بررسی آیه لا اکراه فی الدین». مطالعات تطبیقی کلام، شماره نوزده. صفحات ۹-۳۰.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. جلد دوم. تهران: دارالکتب السلامیه.
۲۰. هدایتی فریفته، مهدی ناجی (۱۳۹۸). «الگوی نظام‌مند تحول بنیادین در آموزش و پرورش از منظر مقام معظم رهبری». نشریه پویا در آموزش علوم انسانی دانشگاه فرهنگیان، شماره شانزده.

انگلیسی

21. Umair Shafique and Haseeb Qaiser, "A Comparative Study of Data Mining Process Models", *International Journal of Innovation and Scientific Research*, Vol. 12 (1). Nov. 2014, pp. 217-222.

منابع الکترونیک

22. <https://farsi.khamenei.ir/search-result?q=%D8%AA%D8%AD%D9%88%D9%84&nt=99,101,2,4,9,1,16>